

بررسی تصاویر خیالی فلک از نگاه خاقانی و نظامی

نجیبه هنرور^۱

فرهاد فلاح‌خواه^۲

چکیده

خاقانی و نظامی که برای آرایش کلامشان از آرایه‌های بدیع لفظی و معنوی استفاده کرده‌اند، در این راستا تصاویر بکری از پدیده‌های طبیعی خلق کرده‌اند، به طوری که سبک آن‌ها تبدیل به سبک خاص شده است. رویکرد اصلی مقاله حاضر این است که به تبیین و تشریح صور خیال خاقانی و نظامی از عروس افلاک پردازد و به تماشای نگاره‌های رنگارنگ این نگارستان، در قالب تشبیهات، استعارات، کنایات، آن هم از منظر نظر و زوایای گوناگون نگاه خاقانی و نظامی بنشیند. اگرچه زوایای خیال این شاعران می‌توانست در قالب تعبیر گوناگون دیگری هم ارائه گردد، اما سعی شده این نگرش‌ها از چشم‌انداز کلی‌تری مورد بررسی قرار گیرد، که اهم آن‌ها عبارت است از: اساطیری، عالمانه، صوفیانه، شاعرانه و در نهایت دینی و مذهبی. چرا که پرداخت دقیق‌تر و مفصل‌تر به این تصاویر خیال، مجال بسیار وسیع‌تر از این مقاله می‌طلبد. این دو شاعر بزرگ برای تأثیر بیشتر در مخاطب با ذهن و قاد و قدرت بی‌نظیر خود، نمونه‌های بکر و جالبی از تصاویر را خلق کرده‌اند. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی تنظیم شده است.

کلید واژه‌ها: خاقانی، نظامی، خیال، نگرش، فلک.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی - ایران. (نویسنده مسؤل)

najibeh.honarvar@gmail.com

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی - ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۴

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۱/۲۱

مقدمه

اگرچه شعر، محصول درهم تنیدگی اجزاء و عناصر گوناگونی است، و از تناسب صحیح و تلفیق دقیق آنها به کمال می‌رسد، اما پرداختن به همه اجزای هنری هر اثر، با تمام ظرایف و دقایق آن، کاری بس دشوار است. از این رو اهل ادب در بررسی بوطیقای هر شعری، آن را از چشم‌اندازهای کلی‌تری از جمله: عاطفه، خیال، زبان، موسیقی و شکل مورد تدقیق و تحلیل قرار می‌دهند.

جامع‌ترین تعریف درباره شعر، که در آن به ابعاد بالا توجه گردیده، تعریفی است که استاد شفیع کدکنی از آن ارائه داده است. «شعر گره خوردگی عاطفه و تخیل است که در زبانی آهنگین شکل گرفته است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۸۷)

در بین این عناصر، آنچه از اهمیت بالایی برخوردار است، عنصر عاطفه است. به این معنی که، هرچه عنصر عاطفه در شعری، عمیق‌تر، تازه‌تر و مؤثرتر باشد، سایر عناصر هم به تبع آن از اصالت و جذابیت بیشتری برخوردار می‌شوند؛ یعنی هر نگرش و عاطفه تازه‌ای، ضرورتاً در قالب خیالی تازه و عناصر زبانی بخصوصی متبلور می‌شود و موسیقی و شکل ویژه‌ای را برای شعر رقم می‌زند. بنابراین، کمال مطلوب هر شعری، به کیفیت تلفیق این عناصر بستگی دارد و قوت یا ضعف یکی یا بعضی از این موارد، موجبات توفیق یا شکست شعر را در تسخیر دل مشکل‌پسندان سخن فراهم می‌کند. اما در شعر خاقانی، با دیدن ملموس‌ترین جنبه شعری، یعنی عناصر زبان اعم از واژگان، ترکیبات و تعابیر جدید، می‌توانیم به زیبایی و مبتکرانه بودن صور خیال هم اطمینان کنیم و انتظار مواجهه با صور خیال جدید و شگفت‌آور را داشته باشیم. زنده یاد بدیع‌الزمان فروزانفر در باب ترکیبات ابداعی شعر خاقانی گوید: «خاقانی از جهت ابداع تراکیب و ایجاد کنایات دلپذیر همپایه و در ردیف بزرگ‌ترین شعرای ایران است و کمتر بیتی از ابیاتش را می‌توان دید که بر یک یا چند ترکیب تازه مشتمل نباشد.» (خاقانی شروانی، ۱۳۷۹: ۳۷) اشعار نظامی از نظر تنوع صور خیال از اشعار کم نظیر ادب فارسی محسوب می‌شود، نظامی از عنصر عاطفه با مهارت شگفت‌انگیزی بهره برده و خلاقیتی که در تشبیهات و استعارات و کنایات وی مشاهده می‌شود، کم نظیر است؛ تنوع تشبیهات نظامی نشان می‌دهد که وی مطالعات گسترده‌ای داشته

و تشبیهاتش نسبت به تشبیهات دیگر شاعران، ابتکاری و خلاقانه است؛ برات زنجانی در خصوص شعر نظامی می نویسد: «او بر اثر نگرشی دقیق و احساسی عمیق و خلاقیت شعری، تشبیهات و استعارات و کنایاتی آورده است که در نوع خود کم نظیر می باشد. اشعار او حاوی تمام صور ممکنه شعری است.» (زنجانی، ۱۳۷۷: ۶۰)

پیشینه تحقیق:

در باره صور خیال در خاقانی و نظامی کتاب‌ها و مقالات متفرقه‌ای نوشته شده است که «فرهنگ نامه صور خیال در دیوان خاقانی در سه جلد» از سعید مهدوی فرو «صور خیال در خمسه نظامی» از برات زنجانی از آن جمله است؛ ولی نگرش‌های مختلف درباره تصاویر مختص فلک، هنوز بررسی نشده بود که ضرورت این تحقیق را ایجاب کرد.

روش تحقیق:

این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. نخست نگرش‌های مختلف خاقانی و نظامی در اشعارشان استخراج شد، سپس تشبیهات بر اساس مشبه و مشبه‌به بودن فلک از هر دو دیوان مورد بررسی قرار گرفت و از هر دیوان به آوردن چند بیتی بسنده شد. در مرحله بعدی استعاره‌های مصرحه و مکنیه و کنایات مورد تحلیل قرار گرفت، ولی و آوردن چند بیتی اکتفا شد.

بحث و بررسی

اشعار خاقانی و نظامی مشحون از تصاویر خیال انگیز و افسون‌گرانه است که دامنه بسیار گسترده‌ای دارد، بنابراین به استغراق در دریای بی‌کران تصاویر معجزه آسایشان از «فلک» بسنده شده است، تا شاید، بهره‌ای از عطش درون را با تماشای صور پر آب و رنگشان تسکین دهیم، و وجود چنین همت‌های عالی و خیالات افلاکی را برای جان دربندمان تلقین کنیم و با دم و ید مسیحایشان، شور پرواز به این آسمان‌ها را در جانمان برانگیزیم.

تخیل: «تخیل عبارت است از کوششی که ذهن هنرمند، در کشف روابط پنهانی اشیاء دارد، به تعبیر دیگر، تخیل نیرویی است که به شاعر امکان می دهد، میان مفاهیم و اشیاء ارتباط برقرار کند، پل بزند و چیزی را که قبل از او، دیگری در نیافته، دریابد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۹۰-۸۹)

اهمیت این عنصر در شعر تا به حدی اساسی است که «اگر از هر شعری مؤثر و دل‌انگیز، جنبه خیالی آن را بگیریم، جز سخنی ساده و عادی که از همه کس قابل شنیدن است، چیزی باقی نمی ماند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۵)

این ویژگی خصوصاً در شعر خاقانی و نظامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و از کوچک‌ترین عناصر و اجسام اطرافمان گرفته تا پوشیده‌ترین آن‌ها در سیطره خیال چیره دست این دو شاعر پرآوازه، قرار دارد و مهم‌تر از همه، صورت‌های خیالی که در شعر این دو شاعر فحل، در خدمت و استخدام بیان هنریشان قرار گرفته، از ناب‌ترین تصاویر شعر تا زمان آن‌ها هستند، و هنوز هم که هنوز است آن نشان اصالت و تازگی در پیشانی آن‌ها نمایان است. بنابراین در بررسی صور خیال هر شعری، توجه به نکات زیر ضروری است:

الف- تقلیدی یا ابتکاری بودن صور خیال: تحقیق در این خصوص ضروری است که دریابیم، «شاعر در استفاده از صور خیال، تا چه اندازه‌ای دست به ابتکار زده و از تصاویر بدیع و منحصر به فرد استفاده کرده و تا چه اندازه‌ای، پای در جای پای پیشینیان گذاشته، و بدون هیچگونه نوآوری و یا تلفیق بدیع، به تقلید صرف از آنان پرداخته است؟ اهمیت این امر، تا به حدی است که می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که هر تصویر خیالی ممکن است در زمان خود تازه باشد و تأثیر شگرفی هم روی خواننده داشته باشد و یا این که، به خاطر تکراری بودن، دچار بسایند شده نیروی خود را از دست بدهد و موجب هیچ فعالیت ذهنی نشود و جزء ترکیبات و صور مبتذل گردد.» (زنجان، ۱۳۷۷: ۱۳)

ب- منشأ و خاستگاه صور خیال: همان‌طوری که می‌دانیم، هر انسانی، به لحاظ شخصیتی، روحی و روانی، مسائل تربیتی، محیطی و... دارای نگرش و جهان بینی خاصی است به طوری که این نتایج، گاهی همچون اثر انگشت آن شخص، منفرد و منحصر به فرد می‌شود. به تبع همین، در شعر هم، «صور خیال هر شاعر، حاصل نگاه عمیق او در اشیاء و پدیده‌های محیط پیرامون خود و انطباق این تجربیات عینی با مکاشفات ذهنی است. شاعر بدوی صور ذهنی خود را از عناصر و

پدیده‌های محیط بدوی زندگی خود کسب می‌کرده، و بر آن لباسی از شعر خود می‌پوشانیده است، پس آن شاعر، حداقل به تجارب عینی خود، وفادار بوده و ذهنیتش در پیوند با عینیتی ملموس قرار می‌گرفته است. اما شاعران مقلدی در زمان‌های بعد، آن صور ذهنی را بی آن که لمس یا حس کنند، دست مایه توصیفات شعری خود قرار داده‌اند. مکان، زمان، عواطف و حتی به تجارب حواس خود پشت کرده‌اند و نتیجتاً اثرشان فاقد اصالت است.» (روزبه، ۱۳۷۹: ۸۸-۸۷)

ویژگی‌های خیال در شعر خاقانی و نظامی: وسعت افق معنوی تخیلات شعر این دو

شاعر، اگر در عرصه شعر و ادب فارسی بی‌نظیر نباشد، حداقل از شاخص‌ترین هاست، و جامعیتی که در دامنه موضوعات خیالشان وجود دارد، کمتر از یک معجزه نیست، چون این نقاشان افسون‌گر خیال، پای در هر وادی از این موضوعات و مضامین می‌گذارند، آن چنان صوری می‌نگارند که رنگین‌تر از آن و تابلویی نگارین‌تر از آن نباشد، و چنان به ترسیم جزئیات یک حقیقت می‌پردازند که دقیق‌تر از آن قابل تصور نیست. «کمتر دیوانی می‌توان نشان داد که در آن از اصطلاحات فنون و علوم و سرگرمی‌ها و بازی‌های مختلف مانند پزشکی، نجوم، دین، مذهب، تصوف، نرد، شطرنج، موسیقی و ... این اندازه در ساختن و ارائه تصاویر بدیع استفاده شده باشد و باز هر کدام از تصاویر بر اثر تداعی معانی - که خاص ذهن جستجوگر اوست - تصاویر دیگری را به همراه خود به صحنه نمایش بکشاند، و کلمات و حتی حروف آهنگین را در صفوف منظم به رقص و بازی وا دارد.» (اردلان جوان، ۱۳۸۱: ۱۳) نظامی نیز در خلق تصاویر بکر بسیار موفق بوده است. «نظامی درک کرده است که تأثیر و نیروی القای صور خیال در صورت تکرار، نقصان می‌یابد، لذا برای تقویت نیروی تأثیر صور شناخته شده کوشش کرده و ذهن وقاد و قدرت بی‌نظیر این حکیم بزرگ، نمونه‌های تازه و جالبی نیز ساخته است.» (زنجانی، ۱۳۷۷: ۲۱)

«از میان این بازتاب‌های گوناگون خیال این دو شاعر، تصاویر فلکی، تشخیص خاصی دارد، طوری که شکوه آسمان و جلوه‌های رنگین و وهم‌انگیز صور فلکی و اختران در دیوان خاقانی، نه تنها از حد بیان ساده اطلاعات نجومی، بلکه از مرز تشبیهات و استعارات لطیف و شاعرانه فراتر می‌رود. او با استفاده از عناصر اساطیری و افسانه‌ای و بهره‌گیری از تمام ظرفیت معانی حقیقی و مجازی اصطلاحات نجومی و با استمداد از ابعاد نامتناهی تخیل، صحنه‌های شگفت می‌آفریند که

با شکوه و زیبایی اساطیر یونان و روم و دستگاه خدایان المپ قابل مقایسه است.» (معدن‌کن، ۱۳۷۵: ۹۴)

خاقانی افلاک را به اشکال و صورت‌های گوناگون می‌بیند. گاهی نُه فلک را «نُه رواق باستان» می‌نامد، و گاهی در مقابل هفت ده، اقالیم سبعة زمین، از «نُه شهر علوی» یاد می‌کند.

در این هفت ده زیر نه شهر بالا و رای خرد دهکیایی نیایی
(خاقانی، ۱۳۷۹: ۳۰۲)

آن‌گاه که در فضای تاریک و رنج‌آور شکوه و شکایت قرار می‌گیرد، زبان به شکایت از این پیر خمیده قامت و نیرنگ‌های رنگین او می‌گشاید که با هفت مهره زرین و حقه مینایی خود به انسان‌ها رنگ نیرنگ می‌زند:

قضا به بوالعجبی تا کی ات نماید لعب به هفت مهره زرین و حقه مینا
(همان: ۸)

و چون از بخت ناساز خود می‌نالد آسمان را چونان دکان قصابی می‌بیند که با وجود بره و ترازو به تقسیم بهره و روزی انسان‌ها می‌پردازد و گرانتترین و لاغرترین بهره‌ای را که به زحمت آماده شده نصیب خاقانی می‌کند.

بره زین سو، ترازوی زان سو چرب و خشکی در این میان برخاست
قسم هر ناکسی، سبک، فربه قسم من لاغری گران برخاست
(همان: ۶۲)

زمانی که روح بلندش، در آسمان روحانی کعبه به پرواز درمی‌آید، آن را کبوتر وار به معلق زنی و طواف خانه خدا وامی‌دارد:

آسمان کو زکبودی به کبوتر ماند بر در کعبه معلق زن و دروا بینند
(همان: ۹۸)

و آن‌گاه که پای کوبی و سماع بختیان طریق دوست را می‌بیند، عروس خیالش را بر کوهان بختی آسمان می‌نشانند و در بزم عاشقانه آنان، همدل می‌گردد.

بختیان چون نوعروسان پای کوبان در سماع اختران شب پلاس و چرخ کوهان دیده‌اند
(همان: ۶۵)

و زمانی که روح وارسته خود را در تلاطم امواج دریای جوشان معرفت الله می‌سپارد،
آسمان را لباس ازرق مریدان بر تن می‌کند و سپس در مشرق خراسان و در دم‌دمای طلوع
خورشید، به خرق خرقه وامی‌دارد:

آسمان نیز مریدی است چو من زان گه صبح چاک این ازرق خُلقان به خراسان یابم
(همان: ۲۹۵)

نظامی نیز در خلق تصاویر فلکی با یاری قدرت خیال و استفاده از آرایه‌های تشبیه و استعاره
و... بسیار موفق بوده است به طوری که به تناسب فضای معنوی شعر و مناسبات واژگانی و
معنایی مختلف تصاویر گونه‌گونی از فلک به دست می‌دهد که بر شمردن تک‌تک آن‌ها در این
مقال مختصر غیرممکن است. بنابراین در این قسمت ضمن تشریح ابعاد گوناگون نگرش خاقانی و
نظامی به پدیده «فلک» به ذکر و نقل شواهدی زنده از سروده‌هایشان می‌پردازیم، تا جامعیت خیال
و هنرمندی این دو شاعر توانا در ترسیم فلک، روشن‌تر گردد. زوایای گوناگون نگاه خاقانی و
نظامی، نسبت به فلک، می‌تواند از منظر یکی از این موارد باشد:

۱- نگرش اساطیری: یکی از زوایای دید خاقانی و نظامی نسبت به فلک و بسیاری دیگر از
عناصر خیالش در چینه اسطوره است، این عنصر، دست مایه‌ای است که از قبل ساخته و پرداخته
شده، و هر شاعری هم فراخور توان و اطلاعات خود می‌تواند از آن بهره‌برد. در واقع «اهمیت
دانش اساطیری، Mythology، یکی از این جهت است که مبدأ و منشأ افکار و عواطف آدمی است
و امیدها و ترس‌ها و محبت‌ها و لذت‌های او را معلوم می‌کند و دیگر از این جهت است که در
ادبیات و هنر تأثیر فراوانی می‌بخشد.» (فاطمی، ۱۳۴۷: ۵) از این رو «برداشت و طرز تلقی شاعران
از اسطوره‌ها، هم چنان که از نظر تاریخی به جو سیاسی و اجتماعی و محیط زندگانی ایشان
بستگی دارد، به میزان هنرمندی و قدرت تخیل ایشان نیز وابسته است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۶-

خاقانی و نظامی از جمله شاعرانی هستند که تفحص در موضوعات و محتویات اشعار ایشان، احاطه و آگاهی شان از مظاهر گوناگون اسطوره را نشان می‌دهد. خاقانی و نظامی با دادن صفات گوناگونی به فلک، که یادگار و بازتابی از اندیشه‌ها و باورهای پیشینیان قبل از تاریخ ما است، آن را همچون موجودی زنده در تدبیر و تقدیر حیات انسان‌ها دخیل می‌دانند.

زنده بینی (آنیمیسیم): «آنیمیسیم از واژه لاتینی آنیما «Anima» اقتباس شده و به معنی جان و روح است و ترجمه فارسی آن «جان‌گرایی» است که به معنی اعتقاد به روح و جان مستقل برای مظاهر طبیعت است و نیز متضمن عقیده به این است که هر چیزی دارای روح و روانی است که می‌تواند در سرنوشت انسان مؤثر باشد.» (ژایران، ف، ۱۳۷۵: ۵-۳۳)

یکی از این مظاهر که با بحث ما هم ارتباط دارد، اعتقاد به جان داری و اثربخشی فلک یا افلاک در زندگی ما انسان‌هاست، و خاقانی و نظامی هم بر اساس این نگرش و اعتقاد، با بیان اوصاف گوناگونی به فلک و همچنین تنبیه و تحذیر خواننده از نیرنگ بازی و شعبده‌گری این لعبت باز خمیده قامت و دادن نسبت‌های مختلف از قبیل غلّاری، جفاکاری، فریبندگی، جادویشگی و غیره، تعبیر و تصاویر بسیار زیبایی از آن ارائه می‌دهند که می‌تواند برجسته‌ترین نمونه‌ها برای نگرش آنیمیسیمی ایشان به اجزاء آسمان باشد، از جمله:

فلک کز روتر است از خط ترسا مرا دارد مسلسل راهب آسا

(خاقانی، ۱۳۷۹: ۳۵)

همان طوری که در بیت بالا ملاحظه می‌گردد، کژروی فلک، و ناسازگاری آن، در به زنجیر کشیدن خاقانی و مشقت دادن به او، بازتابی آشکار از نگرش آنیمیسیمی وی به فلک است. و یا در ابیات زیر، که نمونه‌ای اندک از بسیارند، نشانه‌های روشن این نگرش به وضوح نمایان است:

چرخ جادو پیشه چون زرین قواره کرد گم دامن کحلش را چینی مقور ساختند

(خاقانی، ۱۳۷۹: ۸۱)

دل منه بر عشوه‌های آسمان زیرا که هست بی سرو بن کارهای آسمان چون آسمان

(همان: ۲۲۳)

چرخ و زمان کرده ندا، کای تیغ تو جان هدی	ما خاک پایت را فدا، تو دست بر ما داشته
فلک گویی شد از فریاد او مست	به سنگستان او در شیشه بشکست
چو قصد چشمه کرد آن چشمه نور	فلک را آب در چشم آمد از دور
سر افکنده فلک دریا صفت پیش	ز دامن در فشانده برسر خویش

(همان: ۲۶۹)
(نظامی، ۱۳۹۱: ۵۸)
(همان: ۷۷)
(همان: ۲۹۱)

به هر حال نتیجه همه این مباحث و نمونه‌ها این است که «در بشر گرایشی همگانی به این وجود دارد که همه موجودات دیگر را هم نوع خود تلقی می‌کند و به اشیاء همان صفاتی را می‌دهد که مانوس انسان است.» (زمرّدی، ۱۳۸۲: ۳۰۷)

۲- نگرش دینی و مذهبی:

یکی دیگر از دریچه‌های نگاه خاقانی و نظامی به فلک، از دریچه دین و اعتقادات مذهبی است، به این معنی که، آن زمان که شاعر، غرق در تلاطم امواج تعصبات و گرایش‌های دینی می‌شود و اندیشه پویای خود را در عرصه اعتقادات پاک دینی به جولان و اداری می‌کند، آن را در حال اجرای فرامین دین به تصویر می‌کشد، و چنبری قامتش را نه به خمیدگی قامت پیر، بلکه به خمیدگی محراب تشبیه می‌کند:

در سجده صف‌های ملک، پیش تو خاشع یک به یک چندان که محراب فلک، پیران و برنا داشته
(خاقانی، ۱۳۷۹: ۸۱)

و آسمان کبود و نیلی را سایه و انعکاسی از پرده و پوشش کعبه می‌شمارد، و گردش ناهنجار و ناسازش را، طواف بر خانه خدا می‌خواند، در بیتی دیگر شمشیر حضرت علی (ع) را آسمان گونه می‌نگرد. نمونه چنین نگرش‌هایی را در ابیات زیر می‌بینیم.

هست به پیرانش طوف کنان آسمان آری برگرد قطب، چرخ زند آسیاب
(خاقانی، ۱۳۷۹: ۲۹)

رایض رأی آسمان، صیقل جاه مشتری (همان: ۲۸۹)	حیدر آسمان حسام، احمد مشتری نگین
کاین دو را زله زخوان پایه طاهای بینند (همان: ۶۲)	عیسی از چرخ فرود آید و ادریس ز خلد
پاکیزه و خوش چو حوض کوثر (نظامی، ۱۳۹۱: ۱۲۹)	حوضی شده چون فلک مدور
ملک صدف خاک درش گوهر است (همان: ۳۲)	دین فلک دولت او اختر است
هشت بهشت از علمت شقه‌ای (همان: ۵۰)	هفت فلک با گه‌رت حقه‌ای

۳- نگرش عالمانه:

در این زاویه، خاقانی و نظامی با تسلط و احاطه شگفت‌آور خود به هیئت قدیم و اصطلاحات خاص نجومی پیشینیان و معاصران خود، سیمایی عالمانه از آسمان ارائه می‌دهند و آسمان را همچون محیط و دریایی توصیف می‌کنند که گرد جزیره زمین را احاطه کرده است. در نتیجه همین نگرش است که تربیع تخت ممدوح را، تربیع عرش و ذات سعید او را به داشتن صفات عدل و حکم در یک جا، تثلیث می‌خواند، و هر کدام از ستارگان و سیارگان سماوی را با بردن به خانه شرف در اوج سربلندی و با انداختن در خانه وبالشان در حضيض مذلت می‌بیند. ستاره ناهید را نشان خوشبختی و مریخ را خونریز و نماد گجستگی می‌خواند، برج‌های نجومی و صفات ستاره‌ها و آبای علوی و امتهات چهارگانه، موضوع‌های علوم مختلف است که در شعر این دو شاعر بوفور به چشم می‌خورد، ابیات زیر از آن جمله‌اند:

تاج تو تدویر چرخ، <u>تخت تو تربیع عرش</u> (خاقانی، ۱۳۷۹: ۱۷۹)	در تو به تثلیث ذات، <u>صولت عدل و حکم</u>
<u>بهرام اسد هیبتی</u> ار چه به بخشش	<u>خورشید فلک همّت</u> و برجیس حیایی (همان: ۳۰۱)

کاتش خورشید کرد خانه باد اختیار (همان: ۱۲۵)	سنبله چرخ را خرمن شادی بسوخت
گاو فلک برده ز گاو زمین (نظامی، ۱۳۹۱: ۱۷)	گوهر شب را به شب عبیرین
ژهره و مّه مشعله داریش کرد (همان: ۱۹)	خود فلک از دیده، عماریش کرد
وان شده ختم امهات وجود (همان: ۲۸)	این چو آبای چرخ باد به جود

و ده‌ها اصطلاح فلکی و نجومی، که به عنوان ابزارهای آماده و مهیا در اختیار خاقانی و نظامی، همچون مومی نرم به شکل‌ها، قالب‌ها و تعبیرهای مختلف درآمده‌اند، تا بخشی از تولید انبوه کارخانه ذوق و قریحه شعری و سخنوری این شاعر را فراهم کنند و چرخش مدار بی‌انتهای اندیشه‌اش را تداوم بخشند. اصطلاحاتی از قبیل سرطان، تسدیس، هیلاج، خسف آب، قران انجم، کید قاطع، سعد ذابح و غیره، همه نشأت گرفته از نگاه عالمانه خاقانی به فلک است.

۴. نگرش صوفیانه: یکی دیگر از زوایای دید خاقانی و نظامی در توصیف فلک، دریچه زاهدانه و صوفیانه است. آن‌گاه که جاذبه‌های آرامش بخش جمال دوست، دل عاشق پیشه شاعر را می‌رباید. و واردات پرشور دوست، آنها را از خویشتن خویش باز می‌ستاند، دیگر آن چهره شوم و افعی صفت آسمان را فراموش می‌کنند و این بار ازرق خلقان مریدی را بر تن آن می‌پوشاند و آن را در دمیدن‌گاه آفتاب و طلوع سحرگاه، چاک می‌دهد:

آسمان نیز مرید است چو من زان گه صبح چاک این ازرق خلقان به خراسان یابم
(خاقانی، ۱۳۹۱: ۲۰۱)

به طوری که نشانه‌های چنین نگرشی هم از سروده‌های زاهدانه آن‌ها و هم از آغاز بعضی از قصایدشان به وضوح نمایان است؛ چنانکه در بیتی خاقانی فلک را شبیه عارفی کرده که طیلسان بر دوش انداخته و نظامی، ستاره‌ها را به خرقة تشبیه کرده و فلک را به عارفی تشبیه کرده که خرقة در انداخته:

چون طیلسان چرخ مطراً شود به صبح	من رخ به آب دیده مطراً برآورم
(همان: ۱۶۶)	
خرقه انجم ز فلک برکشید	خط خرابی به جهان در کشید
(نظامی، ۱۳۹۱: ۱۲۲)	
مرغ پر انداخته یعنی ملک	خرقه در انداخته یعنی فلک
(همان: ۱۴)	

۵- نگرش شاعرانه: زاویه دیگری که در نگاه خاقانی و نظامی از دامنه وسیع تری برخوردار است، نگرش شاعرانه این دو شاعر به فلک است. نکته مهم این است که قلمرو بینش دو شاعر، کمابیش در همه دریچه‌های نگاهشان سرایت و نفوذ دارد، چرا که در دیگر زوایای دیدشان هم، خواه و ناخواه به ضرورت نیاز شعر و عمل شاعری شان این بینش با همه ابعاد نظری آن‌ها آمیزش داشته است. اما آنچه در این بند به طور مستقل، مورد بحث و منظور نظر ماست، نگرش‌های صرفاً شاعرانه ایشان است. تصاویری که فقط نگارگر خیال شاعران، در ترسیم و تطبیق آن‌ها دخالت داشته است. و غیر از پشتوانه خیال شاعرانه، هیچ فکر و بینش خاصی در پشت آن تصویر نهفته نیست. تصاویری از قبیل، طشت سرنگون، افعی پیچان، گنبد خضرا، علوفه گاه، مطبخ، کیمخت سبز، جام بلور، مرکب تندجولان، طبله، حقه در خاقانی و سبز جوی، سبز میل، سبز گلشن، سبز فرش و... از نظامی، تصاویری کاملاً شاعرانه هستند، که خیال خلاق شاعر، آن‌ها را ایجاد کرده است.

گردون قفسی است سبز بر چشمه چودام	مرغان همه زین قفس پریدند مدام
(خاقانی، ۱۳۷۹: ۴۹۴)	
فلک هم دوتا پشت پیری است کو را	عصا جز خط استوایی نیایی
(همان: ۳۰۲)	
این سبز طشت سرنگون، طاس زراورده برون	بر یاد طاس سرنگون، ما جام صهبا داشته
(همان: ۲۶۷)	
فلک چون جام یاقوتین روان کرد	ز جرعه خاک را یاقوت سان کرد
(نظامی، ۱۳۹۱: ۱۵۴)	

سرافکنده فلک دریا صفت پیش ز دامن دُر فشانده بر سر خویش
(همان: ۲۹۱)

کین خط پیوسته به هم در، چو میم ره ندهد تا نکنندش دو نیم
(همان: ۱۳۳)

اکنون برای روشن تر شدن آفاق خیال خاقانی و نظامی و ابزارهای خیالی ایشان، با ارائه نمونه‌های بیشتری از هر کدام از ابعاد صور خیال وی اعم از تشبیه، استعاره، کنایه، دورنمایی تقریباً شفاف از دنیای بی‌کرانه خیال این دو شاعر بدست می‌دهیم.

الف) تشبیه: «نمونه‌ای از ابداعات خاقانی را می‌توان در تصویرهای تشبیهی دیوان او مشاهده کرد. قدرت اعجاب‌انگیز خاقانی در طول کلام و گستردگی کم نظیر این تشبیهات و تعدد وجوه تشبیه در این تصویر یکپارچه و به هم پیوسته از هنرهای منحصر به فرد اوست و به گفته خود او:

سخن که خیمه زند در ضمیر خاقانی طناب او همه جبل الله آید از اطناب
(خاقانی، ۱۳۷۹: ۵۶)

«چشم گیرترین این تصاویر را می‌توان در وصف صور فلکی و توصیف بزم‌ها و زائران خانه خدا مشاهده کرد» (معدن‌کن، ۱۳۸۷: ۴)

تعدد و تنوعی که در تشبیهات خاقانی در باب فلک وجود دارد، بیشتر از آن است که بتوان به تشریح و تبیین تک‌تک آن‌ها و منشأ و آبخورهای فکری هر کدام به دقت رسیدگی کرد. خصوصاً در تشبیهات خاقانی، بسامد تشبیهات غریب و نامأنوس به قدری زیاد است که پرداختن به چنین کار صعبی، جرأتی ماورایی می‌طلبد. لازم به توضیح است که «تکلف و تصنع در زبان خاقانی، ارادی و عمدی نیست، بلکه زاده طبع و قریحه اوست. مشاعر بیدار و حساس او می‌خواهد معانی متلاطم در ذهن را بیرون ریزد، ناچار به استعاره و تشبیه و کنایه متوسل می‌شود، از این رو تعقید به بار می‌آید.» (دشتی، ۱۳۴۰: ۳۸)

برترین مشخصه ادبی شعر نظامی، تشبیهات و استعاراتی است که استادانه و با ظرافت در شعر خود از آنها بهره برده است. کمتر شعری از اشعار نظامی می‌توان یافت که ذهن فعال و نکته یاب او، تشبیهی نیکو در آن به کار نبرده باشد و همین عامل سبب شده است که تأثیر بسزایی در

اذهان مخاطب داشته باشد. بسامد بالای تشبیهات نظامی، شعر او را در زمره اشعار نغز زبان فارسی قرار داده است. تشبیهات و استعارات فلک از جمله تشبیهاتی است که نظامی با به کار بردن آنها، زیبایی منحصر به فردی به شعرش داده است.

تشبیهات فلک

الف: فلک (مشبّه)

- | | |
|--------------------------------------|--|
| چرخ نارنج صفت شیشه کافور شود | که ز انفساس مریدان دم سرما بینند
(خاقانی، ۱۳۷۹: ۶۱) |
| فلک را یهودانه بر کتف ازرق | یکی پاره زرد کتان نماید
(همان: ۸۴) |
| منم که گاه کتابت سواد شعر مرا | فلک سزد که شود دفتر و ملک وراق
(همان: ۱۶۱) |
| فلک، افعی زمرّد سلب است | دفع ایمن افعی پیچان چه کنم؟
(همان: ۱۷۱) |
| چرخ، طفل مکتب او بود و او پیر خرد | لیکن از پیران چنو معظم نخواهی یافتن
(همان: ۲۴۹) |
| آتش ز نیم هفت علف خانه فلک | چون بنگریم نزل فراوان صبحگاه
(همان: ۲۵۶) |
| وز بهر محملت که فلک بوده غاشیه اش | خورشید ناقه گشته و مه ساربان شده
(همان: ۲۸۱) |
| فلک چون آتش دهقان سنان کین کشد بر من | که بر ملک مسیحم هست مسّاحی و دهقانی
(همان: ۲۸۵) |
| ای خوانچه گردون که نوالت همه زهر است | نانت ز چه شیرین و تو چون تلخ ابائی
(همان: ۲۹۸) |
| فلک گویی شد از فریاد او مست | به سنگستان او در شیشه بشکست
(نظامی، ۱۳۹۱: ۵۸) |

- فلک سرمست بود از پویه چون پیل
 خناق شب کبودش کرد چون نیل
 (همان: ۳۰۰)
- در اندیشه که لعبت باز گردون
 چه بازی آردش زان پرده، بیرون
 (همان: ۲۱۸)
- برآمد چو خورشید بالای تخت
 فلک در غلامی کمر کرده سخت
 (همان: ۲۵۶)
- ب: فلک (مشبه به)
- هر یکی از رنگ و رای، چون فلک و آفتاب
 هر یکی از قرب و قدر، چون ملک و پادشاه
 (خاقانی، ۱۳۷۹: ۲۶)
- مشتری عاشق آن زلف و رخ و خال شده است
 که چو گردونش سراسیمه و شیدا بیند
 (همان: ۶۲)
- صحن زمین ز کوبه هودج آنچنانک
 گفتمی که صد هزار فلک شد مشهرش
 (همان: ۱۴۹)
- وان چنگ گردون وش سرش، ده ماه نوخدمتگرش
 ساعات روز و شب درش، مطرب مهیا داشته
 (همان: ۲۶۷)
- باتیغ گردون پیکرش، گردون شده خاک درش
 وز رای گیتی داورش، گیتی نمودار آمده
 (همان: ۲۷۶)
- دختر آفتاب ده، در تق سپهر گون
 گشته به زهره فلک، حامله هم به دختری
 (همان: ۲۹۳)
- در رقص رونده چون فلک باش
 گو جمله راه پر خسک باش
 (لیلی و مجنون: ۵۶)
- لیلی چو ستاره در عماری
 مجنون چو فلک به پرده داری
 (همان: ۶۸)
- دگر شب که شب تخت بر پیل زد
 زمین چون فلک جامه در نیل زد
 (نظامی، ۱۳۹۱: ۲۵۷)

چو حلقه گر بیابم بر درت بار درت را حلقه می بوسم فلک وار
(همان: ۳۱۱)

فلک وار می شد سری پر شکوه گهی سوی صحرا گهی سوی کوه
(همان: ۱۴۳)

ب: استعاره:

یکی دیگر از جنبه‌های بلاغی و خیالی شعر خاقانی و نظامی، عنصر استعاره است. و از نظر بسامد، در شعر خاقانی، بعد از تشبیه، حائز رتبه دوم است، استعارات خاقانی هم از نوع مصرحه است و هم از نوع مکنیه. از نظر موضوع هم، دامنه استعارات، بسیار گسترده است، به طوری که این استعارات، از ریزترین و جزئی‌ترین امور گرفته تا درشت‌ترین مظاهر طبیعت و گاهی غیرطبیعی را هم در بر می‌گیرد. همه عناصر این دنیای مادی در دست خیال و طبع روان این دو شاعر بسان مومی هستند که از شکلی به شکل دیگر درمی‌آیند، و حیات و جان می‌یابند و در میدان وسیع تخیلات ایشان و در خلق تصاویر و نگاره‌های سحرآمیز او سهیم می‌شوند. مثلاً دنیا به دلیل افسون‌گری خود، به زنی تشبیه می‌شود و آن‌گاه با حذف مشبّه، استعاره‌ای برای دنیا قرار می‌گیرد:

جهان انباشت گوش من به سیماب بدان تا نشنوم نیرنگ این زن
(خاقانی، ۱۳۷۹: ۳۱۸)

و یا این که «گوشه جام شکسته» استعاره‌ای می‌گردد برای «ماه نو»:

گوشه جام شکسته سوی خاور شد پدید یک جهان نظاره، کان جام از چه گوهر ساختند
(همان: ۱۱۲)

و یا در این بیت، شکوفه استعاره‌ای است از اشک و شکوفه زار از چشم:

چشم تو گر شد شکوفه بار سرد از آنک میوه جان از شکوفه زار تو گم شد
(همان: ۳۱۸)

و یا در این بیت نظامی که دریای کشتی نشین، استعاره است از انسانی که در عظمت به دریا

تشبیه شده است:

در افکنده کشتی به دریای چین که دیده است دریای کشتی نشین
(نظامی، ۱۳۹۱: ۲۰۶)

و یا بهشت قصرنشین استعاره است از زنی زیبا:

بهشتی دید در قصری نشسته بهشتی وار در بر خلق بسته
(همان: ۳۰۵)

و یا در این بیت که آسمان استعاره است از شخصی بزرگ و صاحب قدرت:

بدان تا بوسم او را چون زمین پای چو دیدم آسمان برخاست از جای
(همان: ۴۵۳)

به هر حال دامنه استعارات این دو شاعر توانا بسیار گسترده است، و یکی از این مظاهر، استعاراتی است که در مورد «فلک» آورده‌اند و آن را در مقتضیات گوناگون لفظی و معنایی مورد استفاده قرار داده‌اند و تعابیر استعاری گوناگونی که در ذیل نمونه‌هایی از آن ارائه می‌گردد.

الف: استعاره مصرّحه

– استعاره مصرّحه در دیوان خاقانی:

خاقانی در ابیات زیر، فلک را به خراس، دیر، خیمه روحانیان، بادبان سبز، خیام نیلگون، قَرای صاحب طیلسان، افعی پیچان، هفت دکان تشبیه کرده است و مشبه را که فلک باشد، حذف کرده است:

مراد بخشا در تو گریزم از اخلاص کزین خراس خسیسان دهی خلاص مرا
(خاقانی، ۱۳۹۱: ۹)

نه روح الله در این دیر است چون شد چنین دجال فعل این دیر مینا
(همان: ۱۵)

زد نفس سر به مهر، صبح ملامع نقاب خیمه روحانیان کرد معبر طناب
(همان: ۲۹)

اینست کشتی شکاف طوفانی که از این سبز بادبان برخاست
(همان: ۴۹)

فلکۀ ایمن نیلگون <u>خیام</u> برآمد (همان: ۱۲۱)	رو کوه زمیخ سرای پرده قدرت
سوز از آن قرّای صاحب <u>طیلسان</u> انگيخته (همان: ۲۷۲)	ساز آن رعناى صاحب بربط اندر بزم چرخ
این افعی <u>پیچان</u> که کند عمر گزایی (همان: ۲۰۸)	چون پوست فکند و ز دهان مهره برآورد
در این <u>هفت دکان</u> گیایی نیابی (همان: ۳۰۳)	از ایمن دو عقاقیر صحرای دلها

- استعاره مصرّحه در خمسه نظامی:

در ابیات زیر، نظامی فلک را به حقّه فیروزه رنگ، طاووس سبز، گنبد بازیچه رنگ، سبز خنگ شموس، طشت غربالی آبگون، سبز گلشن، هندو زنی پیر و طارم سرمه گون تشبیه کرده، در حالی که فلک را به عنوان مشبه، در ابیات حذف کرده است.

مهره یکی ده بدر آرند چنگ (نظامی، ۱۳۹۱: ۴۲)	<u>گاه بدین حقّه فیروز رنگ</u>
سپید استخوانی ربود از همای (همان: ۳۳۹)	<u>چو این سبز طاوس جلوه نمای</u>
نز پی بازیچه گرفت این درنگ (همان: ۸۵)	<u>گردش این گنبد بازیچه رنگ</u>
که هست ازدهایی به رخ چون عروس (همان: ۱۶۳)	<u>منه دل بر این سبز خنگ شموس</u>
تو غربال خاکی فلک طشت خون (همان: ۲۲)	<u>درین طشت غربالی آبگون</u>
برآمد ماهتابی سخت روشن (همان: ۳۴۵)	<u>درید ابر سیاه از سبز گلشن</u>

ثریا چون کفی جو بد به تقدیر که گرداند به کف هندو زنی پیر
(همان: ۲۹۱)

چه بینی در این طارم سرمه گون که می آید از میل او سیل خون
(همان: ۲۶۱)

ب- استعارهٔ مکنیه

- استعارهٔ مکنیه در دیوان خاقانی: در ابیات زیر؛ خاقانی فلک را به عارفی که سماع می‌کند، طفل، فسونگر، گوزباز، ستایش کنندهٔ خاقانی، حرز نویس، اشک ریزنده و گشونده تشبیه کرده و مشبّه‌به را در ابیات حذف کرده است:

گه ولادتش ارواح خوانده سورهٔ نور ستار بست ستاره، سماع کرد سما
(خاقانی، ۱۳۹۱: ۹)

فلک طفل خویی است کاندرا ترازو ز خورشید نارنج گیلان نماید
(همان: ۸۶)

اول فسون دهد فلک آخر گلو برد آخر برنجی ار شوی اول فسون خورش
(همان: ۱۵۰)

گوز بازد چرخ چون طفلان به عید از بهر آنک گوزمه کرده است و گوز از اختران انگیخته
(همان: ۲۷۲)

سخن گفتن به که ختم است می‌دانی و می‌پرسی؟ فلک را بین که می‌گوید به خاقانی به خاقانی
(همان: ۲۸۷)

هیكل خاک را ز نور حرز نويسد آسمان در حرکات از آن کند، جدول جوی مسطری
(همان: ۲۹۰)

چرخ کبود جامه بین ریخته اشک‌ها ز رخ تا تو ز جرعه بر زمین جامهٔ عید گستری
(همان: ۲۹۳)

آسمان هر دم کشد وانگه دهد کشتگان را طعمهٔ اجرام خویش
(همان: ۳۹۰)

– استعارهٔ مکنیه در خمسهٔ نظامی:

در ابیات زیر نظامی، فلک را به کمان دار، انسان سرمست، کف زنده، فرد پشیمان، انسان (دماغدار)، نازکش و شخص بوسنده تشبیه کرده و مشبّه‌به را حذف کرده است.

شکار کس در او فربه نگردد (نظامی، ۱۳۹۱: ۱۷۹)	<u>فلک</u> را کمان بی زه نگردد
خناق شب کبودش کرد چون نیل (همان: ۳۰۰)	<u>فلک</u> سرمست بود از پیویه چون پیل
فلک بین تا چه خرم می زند دست (همان: ۴۲۹)	جهان بین تا چه آسان می کند مسست
پشیمان شد سپهر از مالش او (همان: ۸۴)	چنان نالید کز بس نالش او
در بستگی‌ها گشاد از نهفت (همان: ۳۷)	دماغ <u>فلک</u> را به اندیشه سفت
نازکشت هم <u>فلک</u> و هم زمین (همان: ۱۰۵)	ای به زمین بر چو فلک نازنین
که بوسید دستش سپهر بلند (شرفنامه: ۱۸۹)	جوابی نبشت آن چنان دلپسند

کنایه:

خاقانی و نظامی گاهی با باریک اندیشی تمام، سخن خود را آن چنان با کنایات عجیب و غامض می‌آمیزند که فهم برخی از ابیاتشان دشوار می‌شود. برای نمونه به ابیاتی از این دو شاعر بسنده می‌کنیم.

گردد فلک ز حیرت حالش زمین نشین
گردد زمین ز سرعت رقصش فلک خرام
(خاقانی، ۱۳۷۹: ۳۰۱)

فلک خرام کنایه از بلند مرتبه و فلک پیما

دختران نعلش یک یک بر پرن بگریستی
(همان: ۴۴۱)

کو فلک دستی که چون کلکش بهم کردی سخن

فلک دست کنایه از مقتدر

گردد از مستی آسمان رفتار
(همان: ۱۹۶)

ور زمین را دهی نم جرعه

آسمان رفتار کنایه از گردنده

از چرخ بادریسه هم آسیمه سرتری
(همان: ۹۲۵)

ای در قمار چرخ مسخر به دستخون

بادریسه کنایه از گردنده

نان سپید او مه، نان ریزه‌هاش اختر
(همان: ۱۸۶)

چرخ سیه کاسه خوان، ساخت شبروان را

سیه کاسه کنایه از بخیل و ممسک

کاسمان را به تیشه تراشد
(نظامی، ۱۳۹۱: ۱۵۰)

بر زمین یاریی کرا باشد

آسمان را به تیشه تراشیدن کنایه از کار بی نتیجه

کاسمان از زمین برآرد دود
(همان: ۲۵)

آن نماید به تیغ زهر اندود

از زمین دود بر آوردن کنایه از سوزاندن

نیامد ز آورد گه باز جای
(همان: ۴۵۲)

فلک تا نشد بر سرش مشک سای

فلک مشک سای شدن کنایه از شب شدن

باغ سخا را چو فلک تازه کرد مرغ سخن را فلک آوازه کرد
(همان: ۵)

فلک آوازه کنایه از بسیار مشهور

غنچه به خون بسته چو گردون کمر لاله کم عمر زخود بی خبر
(همان: ۱۳۰)

کمر به خون کسی بستن کنایه از آماده کشتن کسی شدن

نتیجه‌گیری

بوطیقای هر شعری شامل عاطفه، خیال، زبان، موسیقی و شکل است؛ تخیل در شعر خاقانی و نظامی جایگاه ویژه‌ای دارد. تصاویر خیال این دو شاعر فحل از نابترین تصاویر خیالی تا زمان خودشان است. نکته‌حائز اهمیت این است که خاقانی و نظامی در ساختن صورت‌های خیال، از اصطلاحات علوم، نجوم، دین، موسیقی و... استفاده کرده‌اند. تصاویر خیالی فلک در بین تصاویر هنری این دو شاعر بسیار خودنمایی می‌کند، به طوری که این تصاویر با بهره‌گیری از تشبیهات ناب و استعارات لطیف و کنایات غامض خلق شده‌اند و خاقانی و نظامی به تناسب فضای شعر اعم از معنوی یا عرفانی یا علمی و... نگرش خاصی را در خلق این تصاویر داشتند. از آن جمله نگرش اساطیری است که بازتابی از اندیشه‌ها و باورهای پیشینیان است. اعتقاد به جان داری و اثر بخشی فلک از آن جمله است که این دو شاعر بر اساس این نگرش و اعتقاد، با بیان اوصاف گوناگون به فلک و همچنین تنبیه و تحذیر خواننده از نیرنگ بازی و شعبده‌گری این لعبت باز خمیده قامت و دادن نسبت‌های مختلف از قبیل غداری، جفاکاری، جادو پیشگی و...، تصاویر بسیار زیبایی از آن ارائه داده‌اند. گویی که فلک نیز مأنوس انسان است. گرایش‌های دینی، عامل دیگری است که باعث ایجاد تصاویری چون محراب و کعبه و... شده است. احاطه این دو شاعر به علوم مختلف باعث مشاهده اصطلاحات این علوم در شعرشان شده مانند تربیع و بهرام و آبای علوی و... خاقانی و نظامی با نگاه صوفیانه به فلک، تصاویری عارفانه از فلک را ارائه داده‌اند. تصاویر شاعرانه فلک، دامنه وسیع‌تری دارد که خیال خلاق شاعران در خلق این تصاویر از تشبیه و استعاره و کنایه بهره‌جسته‌اند. بسامد بالای تشبیهات غریب و نامأنوس خاقانی سبب ایجاد تعقید در شعرشان شده است. مشخصه بارز شعر نظامی نیز بسامد بالای تشبیهات و استعارات و کنایات است. استعاره در شعر این دو شاعر از نظر بسامد بعد از تشبیه، حائز رتبه دوم است. خاقانی و نظامی با خلق تصاویر گونه‌گون از فلک، آن را مثل هنرمندی نشان داده‌اند که هر لحظه در نقشی تازه نقش‌آفرینی می‌کند.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- اردلان جوان، سیدعلی، (۱۳۸۱)، *تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی*، مشهد: به نشر، چاپ چهارم.
- ۲- خاقانی شروانی، افضل‌الدین، (۱۳۷۹)، *دیوان*، با مقدمه بدیع الزمان فروزان‌فر، نشر گل‌آرا، چاپ اول.
- ۳- دشتی، علی، (۱۳۴۰)، *خاقانی شاعری دیرآشنا*، تهران: اساطیر، چاپ اول.
- ۴- روزبه، محمدرضا، (۱۳۷۹)، *سیر تحول در غزل فارسی*، تهران: روزنه؛ چاپ اول.
- ۵- زمردی، حمیرا، (۱۳۸۲)، *نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در خمسه نظامی و منطق‌الطیر و شاهنامه فردوسی*، تهران: زوآر، چاپ اول.
- ۶- زنجانی، برات، (۱۳۷۷)، *صور خیال در خمسه نظامی*، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- ۷- ژایران، ف؛ گالاکوئه، (۱۳۷۵)، *فرهنگ اساطیر آشور و بابل*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: فکر روز.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران: سخن، چاپ دوم.
- ۹- _____، (۱۳۶۶)، *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: انتشارات آگاه، چاپ سوم.
- ۱۰- فاطمی، سعید، (۱۳۴۷)، *اساطیر یونان و روم*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۱- معدن کن، معصومه، (۱۳۸۷)، *جام عروس خاوری*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- ۱۲- _____، (۱۳۷۵)، *نگاهی به دنیای خاقانی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- ۱۳- نظامی، الیاس، (۱۳۹۱)، *دیوان*، تهران: انتشارات دانشگاه چاپ اول.